

## فصلنامه تخصصی اطلاع‌رسانی در حوزه نقد و تصحیح متون، نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی

دوره سوم، سال سوم، شماره سوم و چهارم، پاییز - زمستان ۱۳۹۷ [انتشار: پاییز ۱۳۹۹]

سرخن: اندر نگاهداشت جانب اهل وفا • تلفظ صامت‌های عربی «ض» و «ظ» در زبان فارسی / علی‌اشرف صادقی • درباره تاریخ تألیف نزهة المجالس [الدین] خلیل شروانی و نمونه خط شمس‌الدین جونی آول / عبداللین شیخ‌الحکامی • رباعیات ختیم، بررسی دستنویس محمد قوام / سیدعلی میرافشلی • نسخه‌ای تازه‌یافت از معدن‌الذکر در مجارستان / عارف نوشاهی • اشعار کافیه ظفر در سفینه صائب / محسن ناگرالحسنی «پوند» • ابیاتی نویافته از آفرین‌نامه ابوشکور بلخی / سید محمدحسین حکیم • شهید بلخی، شاعر و فیلسوف هم‌عصر رازی / فرانسوا بلوا، ترجمه: میرالاور رضوی • یادگار تصویری چاپ سنگی زیارت کربلائی معلی / علی بودری • دگرگونی دو وزن دوری‌شده، بررسی تاریخی و تحلیل موسیقایی / بهواد بنانی • معرفی و تصحیح فرسنامه‌ای کهن / یاسین اسماعیلی • ترجمه‌ای کهن از قصیده نوبه ابوالفتح بسنی / فاطمه شاملو • مجله مولانا رومی (جلد ۴، ۲۰۲۰) / مجدالدین کیوانی • شعر تغزلی فارسی در دوران کلاسیک، ۸۰۰-۱۵۰۰: غزل، قصیده و رباعی / مجدالدین کیوانی • دستور الملوک میرزا رفیعا با ملاحظاتی درباره دو متن مشابه آن / علی صفری آقانه • نگاهی به فرهنگنامه توصیفی پزشکی در شعر کهن فارسی / اکبر حیدرآبادی • نگاهی به تصحیح خلاصه‌الاشعار و زیده‌الافکار (بخش تیزون، گیلان و دارلمرز و نواسی آن) / مرتضی موسوی • نقد و بررسی دیوان اشعار شهاب‌الدین عمیق بخارایی / محسن شریفی صبحی • مروری بر کتاب ان‌لمتون در عرصه علم و سیاست / هدیه رهبری • ریشه‌شناسی چه می‌کند؟ (۵) / سایش دشتی • آثار پیکوی ابراهیم افندی / نصرالله صالحی • چند نکته درباره ابوعلی تیزانی (تیزانی) / اکبر نعمی • ابوعلی تیزانی، صاحب کتاب المصداور / سیداحمدرضا قائم‌مقامی • عبید یا عبید زاکانی، درنگی بر اشعار منسوب به عبید در مجموعه لطایف و سفینه ظرایف / فرزام حقیقی • خودنقادی، ذیلی بر مقاله پیشین نگارنده / محسن شریفی صبحی



## فهرست

### سرغن

اندر نگاهداشت جانب اهل وفا..... ۴-۳

### جستار

تلفظ صامت‌های عربی «ضی» و «ظ» در زبان فارسی / علی‌اشرف صادقی..... ۱۲-۵  
درباره تاریخ تألیف نزهة المجالس جمال‌الدین [خلیل شروانی و نمونه خط شمس‌الدین جوینی اول / عمادالدین شیخ‌الحکمایی..... ۱۵-۱۳  
رباعیات خیام، بررسی دستنویس محمد قوام / سیدعلی میرافضلی..... ۲۲-۱۶  
نسخه‌ای تازه یافت از معدن الدرر در مجارستان / عارف نوشاهی..... ۲۶-۲۳  
اشعار کافی ظفر در سفینه صائب / محسن ذاکر‌الحسینی «پرنده»..... ۲۸-۲۷  
ابیاتی نویافته از آخرین نامه ابوشکور بلخی / سید محمدحسین حکیم..... ۳۲-۲۹  
شهبید بلخی، شاعر و فیلسوف هم‌عصر رازی / فرانسوا دیلو؛ ترجمه: میرسالار رضوی..... ۳۹-۳۳  
یادگار تصویری چاپ سنگی زیارت کربلای معلی / علی بوذری..... ۴۵-۴۰  
دگرگونی دو وزن دوری شده، بررسی تاریخی و تحلیل موسیقایی / بهراد بنانی..... ۵۸-۴۶  
معرفی و تصحیح فرسنامه‌ای کهن / یاسین اسماعیلی..... ۷۱-۵۹  
ترجمه‌ای کهن از قصیده نونیه ابوالفتح بستنی / فاطمه شاملو..... ۸۲-۷۲

### نقد و بررسی

مجله مولانا رومی (جلد نهم، ۲۰۲۰م) / مجالدین کیوانی..... ۸۸-۸۳  
شعر تغزلی فارسی در دوران کلاسیک، ۸۰۰-۱۵۰۰: غزل، قصیده و رباعی / مجالدین کیوانی..... ۹۴-۸۹  
دستور الملوک میرزا رفیعا با ملاحظاتی درباره دو متن مشابه آن / علی صفری آق‌قلعه..... ۱۰۹-۹۵  
نگاهی به فرهنگنامه توصیفی پزشکی در شعر کهن فارسی / اکبر حیدریان..... ۱۱۶-۱۱۰  
نگاهی به تصحیح خلاصه الأشعار و زبدة الأفكار (بخش قزوین، گیلان و دارالمرز و نواحی آن) / مرتضی موسوی.....  
نقد و بررسی دیوان اشعار شهاب‌الدین عمق بخاری / محسن شریفی صحی..... ۱۳۴-۱۲۹  
مروری بر کتاب ان‌لمتون در عرصه علم و سیاست / هدیه رهبری..... ۱۳۶-۱۳۵

### پژوهش‌های وابسته

ریشه‌شناس چه می‌کند؟ (۵) / ستایش دشتی..... ۱۴۱-۱۳۷

### ایران «متون و منابع عثمانی»

آثار پیجوی ابراهیم افندی / نصرالله صالحی..... ۱۴۴-۱۴۲

### درباره نشرهای پیشین

چند نکته درباره ابوعلی تیزانی (تیزانی) / اکبر نحوی..... ۱۴۷-۱۴۵  
ابوعلی تیزانی، صاحب کتاب المصاد / سیداحمدرضا قائم‌مقامی..... ۱۵۰-۱۴۸  
عبید یا عبید زاکانی، درنگی بر اشعار منسوب به عبید در مجموعه لطایف و سفینه ظرایف / فرزام حقیقی..... ۱۶۲-۱۵۱  
خودانتقادی، ذیلی بر مقاله پیشین نگارنده / محسن شریفی صحی..... ۱۶۴-۱۶۳



## نگاهی به «فرهنگ‌نامه توصیفی پزشکی در شعر کهن پارسی»

اکبر حیدریان

دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی همدان. [akbar.hei93@gmail.com](mailto:akbar.hei93@gmail.com)

داروشناسی در ادب فارسی (محقق، ۱۳۹۴) اشاره کرد. البته به صورت تخصصی‌تر نیز کتاب‌هایی در این زمینه نگاشته شده است؛ کتاب‌هایی همچون پنج‌نوش سلامت (شرح مشکلات خاقانی) (ماهیار، ۱۳۸۲) و فرهنگ پزشکی در شعر خاقانی (دادی گیو، ۱۳۸۹).

فرهنگ‌نامه توصیفی پزشکی در شعر کهن پارسی یکی از همین فرهنگ‌های تخصصی است که به گفته خود مؤلف «سعی در هموار کردن راه پژوهش برای محققان و دانشجویان دارد تا هنگامی که خواننده اشعار کهن ناگزیر می‌شود در فضای روزگار گذشته سیر کند و اطلاعاتی از طب قدیم به دست آورد، مرجعی برای خود بیابد» (ص ۲۷). کاستی‌هایی در این کتاب وجود دارد که سبب شده است این هدف نویسنده محقق نگردد. نگارنده در این جستار بر آن است تا با بررسی این کاستی‌ها، در جهت تکمیل این فرهنگ بکوشد.

### ملاحظات صوری و چاپی

فرهنگ یادشده در یک جلد و در ۴۸۱ صفحه در قطع وزیری توسط انتشارات دانشگاه بوعلی‌سینا همدان به زیور طبع آراسته شده است. طرح جلد، صفحه‌آرایی و قلم نگارش حروف در حد مطلوب است. برکنار از مزایا،

فرهنگ‌نامه توصیفی پزشکی در شعر کهن پارسی. لیلا هاشمیان. همدان: دانشگاه بوعلی سینا، ۱۳۹۱. ش. ۴۸۱ ص.

اشاره و بهره‌گیری از علوم و فنون مختلف همواره در ادبیات جایگاه ویژه‌ای داشته است. در میان این علوم و فنون، دانش پزشکی سهم قابل توجهی دارد. شیوه‌های مداوی بیماران، اندام‌های بدن و بیماری‌های آن، داروها، زهرها و پادزهرها، شخصیت‌های پزشکی و وسایل مورد استفاده پزشکان، همگی مضامینی است که دست‌مایه خلق تصاویر بدیع توسط شاعران شده است. خواننده علاقه‌مند به ادبیات، گاهی در حین مطالعه اشعار به ابیاتی برمی‌خورد که متضمن چنین مضامینی است و درک آن برایش دشوار خواهد بود؛ به همین سبب، نیازمند مراجعه به فرهنگ‌نامه‌های تخصصی گوناگون می‌شود. بر همین اساس، در سال‌های اخیر تلاش‌هایی برای تدوین فرهنگ‌نامه‌های تخصصی پزشکی در شعر فارسی صورت گرفته است. از جمله این تلاش‌ها می‌توان به فرهنگ اصطلاحات طبی در ادب فارسی (باقری خلیلی، ۱۳۸۲)، مضامین طبی و بازتاب آن در ادب فارسی (گلشنی، ۱۳۹۱)، فرهنگ‌نامه توصیفی پزشکی در شعر کهن پارسی (هاشمیان، ۱۳۹۱)، و فرهنگ اصطلاحات پزشکی و

پیش از نگارش این فرهنگ، فرهنگ‌هایی در زمینه مورد بحث نوشته شده‌است. بایسته بود نویسنده در مقدمه کار خود به آنها اشاره می‌کرد. برای نمونه باید به فرهنگ اصطلاحات طبی در ادب فارسی نوشته دکتر علی اکبر باقری خلیلی یا کتاب پنج‌نوش سلامت نوشته دکتر عباس ماهیار، که کتابی در شرح اصطلاحات طبی دیوان خاقانی است، اشاره می‌شد.

گاه مؤلف ذیل یک مدخل توضیحات بسیاری آورده و همین امر سبب شده تا شاهی را که آن مدخل در آن به کار رفته‌است فراموش کند. برای نمونه، ذیل مدخل «طین مختوم»، پس از ارائه توضیحات بسیار، نشانی از شاهد شعری برای آن نمی‌بینیم در حالی که در ادب منظوم شواهد بسیاری می‌توان برای آن به دست داد. خاقانی گوید:

طین مختوم و تخم ریحان بس  
مار و مرغم که خاک و دانه خورم  
(خاقانی، ۱۳۸۸: ۷۹۴)

چنانکه از عنوان کتاب برمی‌آید، این فرهنگ به بررسی اصطلاحات پزشکی در شعر کهن فارسی می‌پردازد. اما گاهی ذیل مدخل‌ها شواهدی از نثر کهن آمده‌است، برای نمونه، شواهدی از تاریخ بیهقی (ص ۳۵۳)، تذکره‌الاولیا (ص ۲۹۹) و سفرنامه ناصر خسرو (ص ۳۳۰).

در توضیح برخی از مدخل‌ها، گاه اصطلاحاتی آمده که در فرهنگ مدخل مستقل ندارند و در جایی تعریف نشده‌اند. برای نمونه ذیل مدخل «بادیان» از گیاهانی چون «شمار» و «رازیانج» نام برده شده، اما هیچ یک مدخل مستقل ندارند. از همین قبیل است: «اخلاط چارگانه» ذیل «بلغم»؛ «پیوک» ذیل «رشته»؛ «خرزهره» ذیل «دلفی»؛ «دبّه» ذیل «بادفتق».

#### نقد و بررسی مدخل‌ها

##### ◀ ذیل مدخل «آبله»:

مؤلف سه معنی بر اساس لغت‌نامه دهخدا برای آن ذکر کرده‌است: «۱. تاول. ۲. تبخال. ۳. بیماری است عفن، ساری و وبایی که منتهی به چرک و ریم شود و گاه مهلک باشد». ذیل هر مورد، شواهدی از دواوین شاعران

ایراداتی بر همین شکل صوری و چایی وارد است:

- در صد اغلاط تاپی نسبت به حجم کتاب بسیار ناچیز است، اما گاه همین اغلاط متن را مختل کرده‌است (ص ۵۱: کوسوی ← کسپوی؛ ص ۱۳۹: جرات ← جراحت؛ ص ۱۹۵: حاجب ← حاجت؛ ص ۲۲۲: هنوز ← نوز؛ ص ۲۳۹: باز ← تاک؛ ص ۲۹۴: زد ← کرد).

- نمایه‌های تهیه‌شده در پایان این فرهنگ هیچ گونه کمک اضافی به یافتن اصطلاحات نمی‌کند. فرهنگ مورد بحث، فاقد صفحه‌کوتاه‌نوشت‌ها (= علائم اختصاری) است. در متن کتاب گاه با علائمی برخورد می‌کنیم که اگر فهرست علائم اختصاری در دسترس نباشد، با ابهام مواجه خواهیم شد. گاهی بر مخاطب مشتبه می‌شود که اعداد و ارقام شماره صفحه است یا شماره بیت. برای نمونه در جای جای کتاب با ارجاعاتی اینچنینی روبرو می‌شویم: (مثنوی/۳۱۸)، (لیلی و مجنون/۵۷۰)، (بوستان/۴۵)؛ حال معلوم نیست که اعداد ۳۱۸ و ۵۷۰ و ۴۵ شماره صفحه است یا شماره بیت.

#### ملاحظات کلی

فرهنگ مزبور چندین مشکل اساسی دارد که مهم‌ترین آنها استفاده از منابع دست دوم و حتی دست سوم در شرح مدخل‌هاست. وقتی مؤلفی بر آن می‌شود که کتابی در یک حوزه تخصصی بنویسد، حتی الامکان، باید کتاب‌ها و منابع درجه اولی را که به آن پژوهش مربوط می‌شود از نظر بگذرانند. در این فرهنگ کمتر مدخلی پیدا می‌شود که ارجاعی به لغت‌نامه دهخدا، فرهنگ فارسی معین، آندراج، غیاث اللغات و سایر قوامیس نداشته‌باشد. این منابع هیچ کدام منابع قابل اعتمادی برای فرهنگ‌نامه‌ای تخصصی نیستند.

در صفحه ۲۸ مؤلف ادعا کرده‌است که برای جلوگیری از گستردگی کار و رعایت حد فاصل بین پزشکی و ادبیات نوین و کهن، اشعار از دواوین شاعران تا پایان سده هشتم هجری انتخاب شده‌است. این مورد در ذیل برخی از مدخل‌ها رعایت نشده‌است (نک. ذیل مداخل «پنج‌مریم»، «جخش»، «گل شاموس»، و «گل مختوم»).

آمده است که در جای خود بایسته است. اما یکی از موارد «آبله»، جوش هایی است که بر پرده ملتحمه و یا پرده قرنیه چشم پیدا می شود. ابن سینا در این باره آورده است که آن جوش ها اگر روی قرنیه باشد به سفیدی می زند و اگر روی ملتحمه باشد مایل به سرخی است (ابن سینا، ۱۳۸۵: ۲۲۳/۳). خاقانی شروانی در چند موضع در دیوان به «آبله چشم» اشاره کرده است. از جمله در قطعه ای در مرثیه اهل بیت خود گفته است:

خار است همه عالم و تو آبله بر چشمی  
چون آبله دارد چشم از خار نگه دارش  
(خاقانی، ۱۳۸۸: ۷۷۸)

نکته دیگری که باید به آن توجه می شد، تقسیم بندی «آبله» به دو نوع درونی و بیرونی است که متأسفانه از دید مؤلف پوشیده مانده است. به این بیت خاقانی، که اتفاقاً از شواهدی است که خود مؤلف نیز از آن بهره برده است، توجه کنید:

از برون آبله را چاره شراب کدر است  
چون درون آبله دارید کدر باز دهید

با توجه به بیت باید گفت که آبله علاوه بر اعضای بیرونی، بر اندام های درونی مانند ریه و روده ها نیز عارض می شود که از انواع بسیار خطرناک آبله به شمار می رفته است (نک. باقری خلیلی، ۱۳۸۱: ۲۶).

#### ◀ ذیل مدخل «استسقاء»:

به ذکر تعریف بیماری در منابع مختلف بسنده شده است و هیچ توضیحی درباره انواع «استسقاء» داده نشده است. جهت تکمیل و متمیم موضوع باید گفت که «استسقاء» در طب قدیم به سه دسته تقسیم می شده است: استسقای زقی، استسقای طبلی و استسقای لحمی (ابن سینا، ۱۳۸۵: ۲۷۶/۴؛ قس. باقری خلیلی، ۱۳۸۲: ذیل مدخل). مؤلف در میان ابیاتی که به عنوان شاهد آورده، به این بیت خاقانی اشاره کرده است:

چه باشی مشک سقّیان، گهت دق و گه استسقا  
نثارافشان هر خون و زکات استان هر خانی

قطعاً منظور خاقانی از «استسقا» در این بیت، «استسقاء زقی» است که با دیدن توضیحات مؤلف اصلاً به این نکته

نخواهیم رسید. این نوع از استسقا «آن است که شکم پُر آب گردد و چون خیک یا مشک بیاماسد» (اخوینی بخاری، ۱۳۴۴: ۴۵۵).

#### ◀ ذیل مدخل «باد فتق»:

آمده است: «مرضی است که خایه بزرگ شود». این توضیح، که برگرفته از فرهنگ غیاث اللغات است، بسیار نارسا است و مخاطب را آنچنان که بایسته است رهنمون نیست. اخوینی باد فتق را سه قسم می داند: فتق در پوست شکم، فتق در کشاله ران و فتق در بیضه (اخوینی، ۱۳۴۴: ۵۵۰). ابن سینا نیز یکی از اقسام فتق را باد افتادن در بیضه می داند (ابن سینا، ۱۳۸۵: ۴۰۳/۳). مؤلف برای شاهد مدخل خود این بیت از خاقانی را آورده است:

به باد فتق براهیم و غلمه عثمان  
به دبه علی موش گیر وقت دباب

از بیت برمی آید که «دبه» نیز اصطلاحی خاص باشد در طب قدیم. در این فرهنگ این مدخل از قلم افتاده است. «دبه» تورم کیسه خایه است. جرجانی در توضیح «دبه» نوشته است:

باد به خایه فروآید و کیسه خایه چون دبه ای شود و آن را به تازی قیلة الريح گویند. (جرجانی، ۱۳۹۱: ۵۳۲؛ به نقل از ماهیار، ۱۳۸۲: ۱۳۵)

پزشکان از بیماری دیگری نام برده اند که بسیار شبیه به «دبه» و «فتق» است. در کتاب الجراحة زهراوی، ذیل فصل «فی الشق علی الأدره المائیه»، آمده است:

الأدره المائیه انما هی اجتماع رطوبة فی الصفاق الأبیض الذی یكون تحت جلده الخصیه المحیطه بالبیضه و تسمى الصفاق و قد یكون فی غشاء خاص له بهیئته فی جهة من البیضه حتی یظن أنها بیضه أخرى. (زهراوی، ۱۴۲۲: ۲۹۲)

#### ◀ ذیل مدخل «برص»:

آمده است: «مرضی است که داغ های سیاه و سپید بر اندام پدید آیند [ظ: آید]». در ادامه به نقل از لغت نامه آمده است: «بیماری است که بر پوست بدن پدید آید و جابه جا سپید گردد، سپیدتر از رنگ پوست». در میان شواهد شعری ای

در منافع حیوان مراغی نیز آمده است: «... و اگر مگس را در رگویی بندند و بر کسی آویزند که قولنج دارد، ساکن شود» (مراغی، ۱۳۸۸: ۱۸۰؛ رک. عقیلی خراسانی، ۱۳۷۱: ۴۳۵؛ الانطاکی، بی تا: ۱۶۱/۱).

#### ◀ ذیل مدخل «تب ربع»:

مؤلف در تعریف این نوع از تب، به نقل قولی از منتهی الارب بسنده کرده و سپس به ذکر چند شاهد شعری از دواوین شاعران پرداخته است: «تب که یک روز گیرد و دو روز گذارد». ذکر دو نکته درباره این تعریف بایسته است. اول اینکه منتهی الارب یک کتاب تخصصی نیست که بتوان به آن در این مورد استناد کرد و بایسته بود که مؤلف برای به دست دادن معنای دقیق مدخل، به کتب پزشکی قدیم رجوع می کرد (رک. جرجانی، ۱۳۹۱: ۹۱۱؛ شیرازی، بی تا: ۱۴۴؛ شاه‌ارزانی، ۱۳۸۷: ۱۰۷۴-۱۰۷۵). دوم اینکه اطبا و پزشکان قدیم برای این نوع از تب تقسیم‌بندی‌هایی قائل بوده‌اند. جرجانی در این باره نوشته است:

تب ربع دو جنس است، یکی را ربع نایبه گویند یعنی ربعی که به نوبت آید و دوم را ربع دایمه گویند یعنی ربع لازم و این جنس کمتر باشد. (جرجانی، ۱۳۹۱: ۹۱۱)

شاه‌ارزانی نیز در کتاب طب اکبری، همین تقسیم‌بندی را آورده است (شاه‌ارزانی، ۱۳۸۷: ۱۰۷۴).

#### ◀ ذیل مدخل «ثُرُود»:

پس از ذکر ویژگی‌ها و خواص ثُرُود، شواهدی از شاعران آمده است. در میان این شواهد این بیت از ختم‌الغریب خاقانی دیده می‌شود:

وآنگاه چو نقش ثُرُود از کین  
قتال حسین دانش و دین

به نظر می‌رسد این بیت شاهد مناسبی برای ثُرُود نباشد. خاقانی در جای‌جای آثارش علاقه زیادی دارد که کلمات را با تصحیف و قلب بخواند. در اینجا نیز خاقانی از «تربد»، «یزید» را اراده کرده است.

#### ◀ ذیل مدخل «جوآب»:

مؤلف با توجه به کتبی چون الابنیه عن حقایق الادویه،

که مؤلف آورده، این بیت از خاقانی آمده است:

بخت را در گلیم بایستی  
این سپیدی برص که در بصر است

نکته‌ای قابل توجه در این بیت وجود دارد. این سپیدی که خاقانی از آن نام برده یکی از بیماری‌های قرنیه است که آن را بیاض می‌نامند (رک. ابن‌سینا، ۱۳۸۵: ۶۴/۳؛ میسری، ۱۳۷۳: ۶۳-۶۴). عقیلی خراسانی در کتاب قرابادین کبیر از آن با عنوان «برص العین» یاد کرده است (عقیلی، ۱۳۹۴: ۵۹/۱).

#### ◀ ذیل مدخل «پازهر/ پائی‌زهر»:

ذیل مدخل آمده است: «پادزهر، فاذهر، تریاق، تریاک». در این خصوص یادآوری یک نکته بایسته است. برخی پزشکان و اطبا بین پادزهر (= بازهر) و تریاق (= تریاک) تفاوت قائل شده‌اند. ابن‌سینا در قانون گفته است که پادزهر داروهای طبیعی و غیرصنعتی، و تریاق داروهای مصنوعی و ترکیب شده است (ابن‌سینا، ۱۳۸۵: ۳۵/۳). مؤلف کتاب بحرالجواهر نیز آورده است:

قال محمد بن محمود الأملی: البادزهر هو ما یدفع السموم بالطبیعة و التریاق ما یدفع غائلتها بالصناعة؛ فالتریاق مرکب و البادزهر مفرد. (هروی، ۱۲۴۶: ذیل «بادزهر»)

#### ◀ ذیل مدخل «پشکِ ذباب»:

آمده است: «سرگین مگس. فضله مگس. آن را برای درمان قولنج مفید می‌دانستند»، و پس از ذکر مطلبی از تحفه حکیم مؤمن درباره خاصیت سرگین مگس در درمان قولنج، افزوده شده است: «در کتب دیگر به تأثیر پشک مگس در درمان قولنج اشاره نشده است». جست‌وجوی دقیق‌تر نشان می‌دهد که چنین اظهار نظری نادرست است. جرجانی در الاغراض الطبیة و المباحث العلالیة آورده است: «سرگین مگس اندر شیاف قولنج نافع است» (جرجانی، ۱۳۴۵: ۶۰۹). در نزهت‌نامه‌ی علایی نیز آمده است:

اگر مگس را بر خداوند قولنج بندند سود دارد. و گوی مگس بگیرند و در پوست فستق نهند و آن را دو عروه سازند و رشته‌ای درکنند و از گردن خداوند قولنج بیاویزند، چنانکه به شکمش رسد، فایدت دهد و سود کند. (شهمردان بن ابی‌الخیر، ۱۳۶۲: ۲۰۵)

صیدنه و فرخ‌نامهٔ جمالی خواص جوآب را بر شمرده است. رفع تشنگی، نرم کردن سینه و علاج تب‌هایی که از گرمی باشد از خواصی است که مؤلف بیان کرده است. از شواهدی که مؤلف از دیوان خاقانی آورده است این دو بیت است:

سرسام جهل دارند این خرجبلتان  
وز مطبخ مسیح نیاید جوآیشان

و:

چون ز شربت به جوآب آمده‌ام  
بِه ز بحر ان شوم ان شاء الله

با توجه به این ابیات، مؤلف کلّ خواص «جوآب» را احصا نکرده است. ابن سینا در قانون در طب یکی از داروهای رفع سرسام را جوآب می‌داند:

غذایش از قبیل آب لویا گرگی، نخودآب، آب جو پوست‌کنده جوشیده باشد. (ابن سینا، ۱۳۸۵: ۹۵/۳-۹۶؛ به نقل از مهدوی فر، ۱۳۹۳: ۱۲۷)

حکیم میسری نیز علاج سرسام را خوردن کشکاب (= جوآب) می‌داند:

کسی کش علت سرسام باشد  
ز درد سَرش بی‌آرام باشد  
طبیعت نرم دارش بآب آلو  
بگو کشکاب خور در آب کیغو  
(میسری، ۱۳۷۳: ۵۵)

◀ ذیل مدخل «حسین طیب»:

آمده است: «از اطباء زمان میرزا ابوالقاسم بابر و سلطان ابوسعید بود و برادرزاده اش مسیح‌الدین حبیب‌الله نیز پزشک بود» و در ادامه به این شاهد شعری استناد شده است:

مشفق عمرها حسین طیب  
در همه فعل‌ها بدیع و غریب

بیتی که به عنوان شاهد آمده از مسعود سعد سلمان (د. ۵۱۸ق) است. با این حساب «حسین طیب» که نام او در این بیت آمده است به هیچ روی نمی‌تواند «حسین طیب» آورده شده در مدخل باشد، زیرا این شعر لا اقل پنج قرن پیش از دورهٔ حیات حسین طیب یادشده سروده شده است. بیت مورد

نظر، از مثنوی مسعود سعد در مدح حسین طیب است که البته هویت ممدوح آن نامشخص است (مسعود سعد، ۱۳۹۰: ۷۱۳). شاید بی‌راه نباشد اگر باتوجه به نسخه‌های «خ، ل» در تصحیح رشید یاسمی، «حسین» را به «حنین» تصحیح کنیم (مسعود سعد، ۱۳۸۳: ۵۶۹).

◀ ذیل مدخل «دنبه»:

آمده است: «آن جزء از گوسفند که به جای دم از خلف آن واقع شده و محتوی چریش است». مؤلف در ادامه سخن خود آورده است: «در منابع پزشکی قدیم، شاهدی از دنبه یافت نشد...». نشانه‌هایی از استفاده از دنبه برای درمان دردها و دمل‌ها در کتب پزشکی قدیم دیده می‌شود. جرجانی در جلد‌های مختلف کتاب ذخیرهٔ خوارزمشاهی شیوه‌های استفاده از دنبه را بیان کرده است. او در «باب هشتم، اندر طلی‌ها و داروها که اندر مجبّری به کار آید» آورده است:

دردی روغن کتان و دردی روغن کنجد و حلبه در شیر پخته و روغن دنبه همه را بسرشند و طلی کنند. (جرجانی، ۱۳۹۱: ۱۳۵/۷)

همو دنبه و خایهٔ گوسفند را از داروهای حقنه می‌داند (همان: ۳۷۴/۱۰). همچنین دربارهٔ «زوفای تر» آورده است:

دنبهٔ گوسفندان ارمینه بزرگ باشد. چنانکه می‌رود و بر گیا می‌مالد، بدان سبب بر پوست دنبهٔ ایشان و بر پشم آن شوخی پدید آید... آن شوخ را طیبیان «زوفای تر» گویند بر آماس‌های صلب ضماد کنند، تحلیل کند، خاصهٔ آماس رحم و مثانه. (همان: ۲۷۷)

◀ ذیل مدخل «زهر سنبل»:

آمده است: «زهری کشنده که ظاهراً از سنبل می‌گرفته‌اند». اساساً بین سنبل و زهر ارتباطی وجود دارد و قید «ظاهراً» در عبارت مؤلف زائد و باطل است. در متون و منابع علمی ثابت شده است که گیاه سنبل، خصوصاً پیاز آن، حاوی آلکالوئیدهای سمی از جمله lycorine است که خوردن آن باعث تهوع و دل‌درد در حیوانات و نیز شیرهٔ آن در تماس با بدن سبب التهاب پوست می‌گردد (گرامی، ۱۳۸۶: ۱۹۲؛ به نقل از مهدوی فر، ۱۳۹۲: ۹۱-۹۲). شواهد شعری که مؤلف ذیل

در قانون در طب (ابن سینا، ۱۳۸۵: ۳۱۵/۵-۳۱۶)، قانون صغیر (همو، ۱۳۸۹: ۲۹)، و الاغراض الطبیه و المباحث العلائیه (جرجانی، ۱۳۸۴: ۱۵۰) نیز مطالبی در این مورد می‌توان دید.

#### ◀ ذیل مدخل «لُعاب گوزن»:

آمده است: «ظاهراً منظور از لعاب گوزن، اشک یا ماده‌ای است که در گوشه چشم گوزن جمع می‌شود. در قدیم این ماده را پادزهری خوب می‌دانستند». این توضیح برای مخاطبی که به فرهنگ تخصصی مراجعه می‌کند کافی نیست و او را رهنمون به جایی نخواهد بود. جهت تکمیل و متمیم موضوع ذکر چند نکته بایسته است. اول اینکه در برخی منابع به این نوع پادزهر «تریاق اللحظه» گفته‌اند (جوهری نیشابوری، ۱۳۸۳: ۲۳۷). دوم اینکه قدما معتقدند که گوزن علاقه فراوانی به خوردن مار و افعی دارد و چون مار آن را بگزد، در گوشه چشمش اشکها جمع و منجمد می‌گردد و این ماده پادزهری قوی با خاصیت اعجاب‌انگیز برای دفع سموم است (شهمردان بن ابی‌الخیر، ۱۳۶۲: ۸۵؛ دمیری، ۱۳۶۴: ۱۵۰/۱؛ تاج‌بخش، ۱۳۸۴: ذیل «زوفای رطب»؛ عقیلی خراسانی، ۱۳۷۱: ۴۸۲).

#### ◀ ذیل مدخل «گِل خوردنی»:

آمده است: «طین مأکول. در قصبات جگر سده پدید آید و دهانه معده را تسکین کند... و غثیان معده را تسکین دهد و اگر به افراط خورده شود علت استسقاء پدید کند. همان گِل بریان است». این توضیح ناقص است و کل مطالب لازم درباره این مدخل در آن نیست. برخلاف نظر مؤلف باید گفت این گِل اصلاً سده به وجود نمی‌آورد (رازی، ۱۳۴۳: ۱۸۰). نکته مهمی که درباره این گِل باید بیان می‌شد و از دید مؤلف پوشیده مانده است، این است که افرادی که دارای بدنی نحیف، لاغر، گندم‌گون، زردرو و سبزه باشند، باید از خوردن این گِل احتراز کنند (همانجا). در باب اینکه افراط در خوردن این گِل موجب زردرویی می‌شود در کتاب سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک حکایتی درباره سلطان محمود آمده است:

چنین گویند که سلطان محمود غازی را روی نیکو نبود کشیده‌روی بوده و خشک و دراز گردن و بلندبینی و کوسه

مدخل آورده است همگی از دیوان خاقانی شروانی است. درباره ابیات خاقانی باید گفت که دور از نظر نیست که منظور خاقانی از «زهر سنبل»، اشاره به نوع خاصی از سنبل با نام «قرون السنبل» باشد. در مورد این نوع از سنبل در کتب مختلف آمده است که خاصیت زهر دارد و علامتش آن است که رنگ آن در غایت سیاهی است. بیرونی در صیدنه می‌نویسد:

و ابن‌مندیویه گوید: قرون‌السنبل را شرنگ گویند و بیش نیز گویند. و حمزه گوید: قرون او به جوز بویا ماند. (بیرونی، ۱۳۵۸: ۴۰۰-۴۰۱)

#### ◀ ذیل مدخل «طفل هشت‌ماهه»:

پیشینیان بر این باور بودند که اگر جنینی هشت‌ماهه متولد شود زنده نمی‌ماند. پیشینیان برای سیارات، امزجه و طبایع گوناگونی قائل بودند و علت مرگ جنین هشت‌ماهه را از تأثیر سیاره زحل بر آن می‌دانستند و می‌گفتند که طبع این سیاره، سرد و خشک است و این امر، سبب آرامش و بی‌حرکتی زحل می‌شود و موجب مرگ نوزاد متولدشده در هشت‌ماهگی می‌گردد.

این مطلب یک باور عامیانه است و پشتوانه علمی ندارد. پزشکان در کتاب‌های خود در خصوص علت مرگ طفل هشت‌ماهه مطالبی ذکر کرده‌اند و بایسته بود مؤلف به آن منابع نیز رجوع می‌کرد. در ذخیره خوارزمشاهی آمده است:

و هرگاه که جنین بکوشد اگر قوتش قوی باشد از مادر جدا شود و تندرست و قوی باشد و اگر قوتش ضعیف باشد بدین حرکت رنجور شود و بیمار گردد و حال او از سه بیرون نباشد: یا از رنج و بیماری بمیرد و گرانی او مشیمه را بدرد و مرده از مادر جدا شود. یا رگ‌ها و پیوندها همه گسسته نگردد و تا آخر نه ماه یا ده ماه اندر رحم بماند و از بیماری و رنج حرکت نخستین آسایش یابد، حرکتی دیگر کند و از مادر تندرست جدا شود، از بهر آنکه مدت بیماری جنین چهل روز باشد و همه تغییرهای حال‌های او هر چهل روزی باشد. حال سوم آن است که در ماه هشتم حرکتی دیگر کند و از مادر جدا شود و این طبیعی نباشد. لکن به سببی مزعج (= بی‌قرار، نارام) و موذی و زائد، و هنوز در چله بیماری باشد و از رنج حرکت نخستین تمام آسوده نباشد به سبب حرکت دوم رنجورتر شود و بیماری بر بیماری فزاید و زود بمیرد. (جرجانی، ۱۳۹۱: ۳۲۷/۲-۳۲۸)



- بود و به سبب آنکه پیوسته گل خوردی زردروی بودی. (طوسی، ۱۳۴۸: ۶۰؛ به نقل از محقق، ۱۳۵۲: ۳۱۴)
- جالب آنکه مؤلف بیتی را به عنوان شاهد آورده است که دقیقاً به همین بحث اخیر اشاره دارد:
- چون مزاج آدمی گل خوار شد  
زرد و بدرنگ و سقیم و خوار شد
- منابع**
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۸۵). قانون در طب. ترجمه عبدالرحمن شرفکندی (هه ژار). تهران: سروش.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹). قانون کوچک (برگردان پارسی القانون الصغیر فی الطب). ترجمه شاکر لویسی. تهران: طب سنتی ایران.
- اخوینی بخاری، ابوبکر ربیع بن احمد (۱۳۴۴). هدایة المتعلمین فی الطب. به تصحیح جلال متینی. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- ارزانی، محمداکبر (۱۳۸۷). طب اکبری. تصحیح و تحقیق موسسه احیاء طب طبیعی. قم: جلال الدین.
- الانطاکی، داود بن عمر (بی تا). تذکرة اولی الالباب و الجامع للعجب العجاب. بیروت: المكتبة الثقافیه.
- باقری خلیلی، علی اکبر (۱۳۸۱). «نقدی بر گزارش دشواری های خاقانی». پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه مازندران، س ۲، ش ۷ و ۶: ۱۳-۳۶.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲). فرهنگ اصطلاحات طبی در ادب فارسی. مازندران: دانشگاه مازندران.
- بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد (۱۳۵۸). صیدنه. ترجمه ابوبکر بن علی بن عثمان کاسانی. به کوشش ایرج افشار و منوچهر ستوده. تهران: شرکت افست.
- تاجبخش، حسن (۱۳۸۵). فرهنگ اغراض طبی. تهران: دانشگاه تهران و فرهنگستان علوم.
- جرجانی، سید اسماعیل (۱۳۸۴). الاغراض الطیبیه و المباحث العلائیه. به تصحیح حسن تاجبخش. تهران: دانشگاه تهران و فرهنگستان علوم.
- جرجانی، سید اسماعیل (۱۳۹۱). ذخیره خوارزمشاهی. تصحیح و تحقیق موسسه احیاء طب طبیعی. قم: موسسه احیاء طب طبیعی.
- جوهری نیشابوری، محمد بن ابی البرکات (۱۳۸۳). جواهرنامه نظامی. به تصحیح ایرج افشار و محمدرسلول دریاگشت. تهران: میراث مکتوب.
- حکیم مؤمن تنکابنی (بی تا). تحفة المؤمنین (تحفة حکیم مؤمن). تهران: کتابفروشی محمودی.
- خاقانی، افضل الدین بدیل (۱۳۸۸). دیوان. به تصحیح ضیاء الدین سجادی، تهران: زوار.
- الدمیری، کمال الدین (بی تا). حیاة الحیوان کبری. بیروت: دار احیاء التراث العربی و موسسه التاریخ العربی.
- شهردان بن ابی الخیر (۱۳۶۲). نزہت نامه علائی. به تصحیح فرهنگ جهانپور. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- عقیلی خراسانی، محمدحسین (۱۳۹۴). قرابادین کبیر. به تصحیح دکتر مسعود غلامیه. تهران: سفیر اردهال.
- عقیلی خراسانی، محمدحسین (۱۳۷۱). مخزن الأدویه. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- قره بگلو، سعیدالله (۱۳۸۳). «نگاهی دوباره به شرح ابیاتی از خاقانی». فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم آذربایجان، سال اول. ش ۲: ۲۱-۳۱.
- گرامی، بهرام (۱۳۸۶). گل و گیاه در هزار سال شعر فارسی (استعارات و تشبیهات). تهران: سخن.
- ماهیار، عباس (۱۳۸۲). پنج نوش سلامت (شرح مشکلات خاقانی). کرج: جام گل.
- محقق، مهدی (۱۳۵۲). «کتاب رازی درباره گل نیشابوری». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد (جستارهای ادبی)، س ۹، ش ۳۴: ۳۰۸-۳۲۷.
- مراغی، عبدالهادی بن محمد (۱۳۸۸). منافع حیوان. به تصحیح محمد روشن. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- مسعود سعد سلمان (۱۳۸۳). دیوان. به تصحیح رشید یاسمی. تهران: امیرکبیر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰). دیوان. به تصحیح محمد مهیار. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مهدوی فر، سعید (۱۳۹۲). «درنگی بر کتاب پنج نوش سلامت». آینه میراث، س ۱۱، ضمیمه ۲۹: ۵۹-۱۰۶.
- میسری (۱۳۷۳). دانشنامه در علم پزشکی. به تصحیح برات زنجانی. تهران: دانشگاه تهران.
- هاشمیان، لیلا (۱۳۹۱). فرهنگ نامه توصیفی پزشکی در شعر کهن پارس. همدان: دانشگاه بوعلی همدان.
- هروی، محمد بن یوسف (۱۲۴۶). بحر الجواهر. به اهتمام عبدالمجید بی جا: بی نا.
- هروی، موفق الدین ابومنصور (۱۳۸۹). الأبنیه عن حقایق الأدویه. به تصحیح احمد بهمینیار. به کوشش حسین محبوبی اردکانی. تهران: دانشگاه تهران.